

ترامپ، پشت بحران‌های خاورمیانه

با نگاه دقیق به سرخ مجموعه‌ای پیچیده از تنش‌ها در خاورمیانه که به بحران کنونی رسیده، تحلیلگران سیاسی را به سوی سیاست‌های ترامپ در دوران ریاست جمهوری هدایت می‌کند. مجموعه از تصمیمات ترامپ باعث شد تا توازن نیروها در خاورمیانه به سمت نیروهای رادیکال تغییر کند تا در برآیند نهایی آن گزینه‌های خشونت‌آمیز نظامی جایگزین دیپلماسی شود. ناظران سیاسی می‌گویند سلسله اشتباهات ترامپ در خاورمیانه از ایران آغاز شد. ترامپ با عبور از رویکرد دیپلماسی اوپاما با تهران، توافق هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های جهانی را شکست و از برجام خارج شد. بازگشت تحریم‌ها علیه ایران به تضعیف اهداف دولت برآمده از یک انتخابات پرشور در ۱۳۹۲ منجر شد و حامیان این دولت و امیدها برای کاهش تنش بین ایران و آمریکا کمرنگ شد. این ناامیدی در جریان حمله هوایی‌ها بدون سرنشین در سال ۲۰۲۰ و ترور سردار سلیمانی به اوج رسید و از این نقطه به بعد، سیاست تهران در برابر آمریکا وارد فاز تقابل نظامی شد. دومینوهایی که در سال ۱۳۹۸ به سرعت شروع به ریختن کرد و ساختمانی را دولت اوپاما بر مدار دیپلماسی ساختن بود را ترامپ در مدت یکسال ویران کرد. چه آنکه کمپین «فشار حداکثری» ترامپ منجر به برآمدن دولتی در ایران شد که احیای برجام را به عنوان اولویت خود در نظر نمی‌گرفت. نتیجه اقدامات دولت سیزدهم متاثر از قانون حمایت از رفع تحریم‌ها به گسترش برنامه هسته‌ای ایران منجر شد. منتقدان ترامپ می‌گویند میراث ترامپ در فروپاشی دیپلماسی بین ایران و آمریکا باعث شد تا ایران نیز با اتخاذ سیاست «مقاومت حداکثری» پیش از پیش گروه‌های مقاومت را تقویت کند. واکنشی که در نهایت بعد از حمله هفتم اکتبر به گسترش درگیری‌ها در دریای سرخ منجر شد. در همین راستا تحلیلگران غربی معتقدند احتمال دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای بعد از سیاست‌های ترامپ علیه ایران افزایش یافته است. سیاست ایران برای دستیابی به دانش سلاح هسته‌ای از آنجا امکان تغییر دارد که ممکن است ایران بعد از تهدیدات اسرائیل برای تشویق دولت بایدن به حمله به ایران، خطوط قرمز خود را تغییر دهد. به عبارت دیگر منطق عقلمانی یک کشور در معرض تهدید توسط کشوری امنی اجازه نخواهد داد نظاره‌گر تهدید به حمله نظامی آن کشور باشد و از این رو اگرچه اختلاف نظرهای بسیاری در ابعاد تسلیح ایران به سلاح هسته‌ای وجود دارد، اما با واختم تنش‌های خاورمیانه و احتمال بازگشت ترامپ به کاخ سفید، احتمال هر تجدیدنظری در خطوط قرمز تهران وجود خواهد داشت. در همین حال، سیاست ترامپ در برابر اسرائیل با در آغوش گرفتن نتانیاهو به تقویت جناح راست افراطی اسرائیل منجر شد. با رسمیت شناختن جداسی به عنوان پایتخت اسرائیل، بستن کنسولگری ایالات متحده برای فلسطینی‌ها، کلیه مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل تحت الشعاع قرار گرفت. روزنه‌های حل مسالمت‌آمیز مسأله فلسطین به مرور و آهسته آهسته بسته شد تا همزمان صبر نیروهای مقاومت فلسطین نیز از کارشکنی‌های آمریکا لبریز شود. پس از برآمدن دولت بایدن، اولویت‌های سیاست‌های او بر بازسازی خرابی‌های به جامانده از ترامپ قرار نگرفت و همکاری کاخ سفید با عربستان سعودی به نحو دیر هنگامی آغاز شد. فلسطینی‌های استقلال طلب، خود را در محاصره تعارض منافع کشورهای غربی و اعراب دیدند و متاثر از تدروری‌های آمریکا، گزینه‌های کنشگری خشونت‌آمیز علیه اسرائیل، آرام آرام روی میز قرار گرفت. احتمال به اوج رسیدن تنش‌ها در خاورمیانه بعد از پیروزی ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ آمریکا از آنجا اهمیت دارد که رهبران کشورهای عربی و مقامات آمریکایی و اروپایی همگی بر راه حل دو کشور مستقل فلسطینی و اسرائیلی توافق دارند و آن را به عنوان یک هدف ضروری برای برقراری ثبات در منطقه خاورمیانه ارزیابی می‌کنند، اما ترامپ و جمهوری خواهان در کمپین تبلیغاتی خود به بایدن برای اتخاذ این سیاست حمله می‌کنند. چه آنکه نتانیاهو با هدایت جنگ در مرزهای شمالی علیه حزب... و تقویت خشم داخلی فلسطینی‌ها با استمرار بمباران غزه، تلاش می‌کند تا زمانی که ترامپ به عنوان یک متحد سیاسی، به طور بالقوه امکان برنده شدن در انتخابات آمریکا را دارد، به تنش افرینی در خاورمیانه ادامه دهد.

میراث شوم ترامپ برای خاورمیانه

آن چنانکه نتانیاهو معتقد است بازگشت ترامپ می‌تواند به تحکیم موقعیت او و تقویت متحدان راست افراطی او کمک کند. بازی که متأسفانه اقلیتی از مشاوران سیاسی نهاد‌های تصمیم‌ساز در ایران به آن توجه ندارند و در زمین بازی اسرائیل خواهان آزمون جنگ تمام‌عیار نظامی ایران و آمریکا هستند. در همین حال، ماندگارترین میراث شوم ترامپ برای خاورمیانه طرح صلح آمریکا در سال ۲۰۲۰ بود که هرگونه ایده ایجاد یک کشور فلسطینی پایدار و مستقل را از بین برد. رهبران فلسطینی حتی در مورد «معامله قرن» ترامپ مطلع نشده بودند و مردم فلسطین که خود را از مذاکرات بین‌المللی درباره سرنوشتشان حذف شده می‌دیدند عمیقاً سرخورده و ناامید از بی‌تفاوتی دنیا نسبت به سرنوشت فلسطینی‌ها، گزینه نظامی را به عنوان تنها راه احیای ایده استقلال فلسطین از اسرائیل رویه‌روی خود دیدند. دومینویی که در نهایت به حمله هفتم اکتبر حماس علیه اسرائیل منجر شد و تنش‌ها در خاورمیانه را به عنوان میوه سیاست‌های ترامپ به اوج رساند.

حسن بهشتی پور در گفت و گو با «آرمان ملی»:

اسرائیل ممکن است معادلات بین ایران و آمریکا را به هم بزند

احتمال جنگ مستقیم ایران و آمریکا

پایین است

برخی فکر می‌کنند بهترین دفاع، حمله

به دشمن است



هر سیاستی که اتخاذ می‌شود باید دارای ارزیابی عملکرد در یک چارچوب منطقی و عقلانی باشد که آیا این سیاست توانسته منافع ملی را تأمین کند یا خیر. اگر تأمین کرده، کار درست است و باید ادامه داشته باشد، اما اگر تأمین نشده است لازم است بازنگری و بررسی مجدد نسبت به آن صورت گیرد

آرمان ملی - احسان انصاری: «تفکری وجود دارد که معتقد است ما باید آزرآزمانی عمل کنیم. این تفکر می‌گوید که ما چه کشته بشویم و چه زنده بمانیم، پیروز هستیم. از نگاه معتقدین به این تفکر، حیات آخرت مهم بوده و زنده ماندن افراد از درجه اهمیت چندانی برخوردار نیست. چنین تفکری، هیچ نقطه عقب نشینی از مواضع برحق خود متصور نیست. حتی اگر ۷۲۰ هزار نفر نیز در باریکه غزه شهید شوند، هیچ خللی در اراده مبارزه علیه جبهه کفر به وجود نخواهد آمد. طرفداران این تفکر هنوز نیز به سختی از موضع خود دفاع می‌کنند.» جملات ذکر شده اظهارات حسن بهشتی پور، تحلیلگر روابط بین‌الملل در گفت و گو با «آرمان ملی» است. بهشتی پور در این گفت و گو به مهم‌ترین چالش‌های افزایش تنش بین ایران و آمریکا در منطقه پرداخته که در ادامه می‌خوانید.

تنش بین ایران و آمریکا در هفته‌های اخیر شدت پیدا کرده و همچنان در شرایط مهمی قرار دارد. ارزیابی شما از این تنش و پیامدهای آن چیست؟
در هفته‌های اخیر، شاهد بحران فزاینده ناشی از گسترش تنش‌ها میان تهران و واشنگتن در منطقه خاورمیانه هستیم. این تنش از بحران غزه بالا گرفت اما اخیراً به دریای سیاه، سوریه، عراق و منطقه مرزی اردن و سوریه نیز گسترش پیدا کرد. در این میان، منطق کسانی که با این تنش مخالفت می‌کنند، این است که اگر نیروهای مقاومت به جای حمله به یک مقر یا موضع نیروهای نظامی ایالات متحده به یک مقر اسرائیلی حمله کنند، اثر خرابی به نظر می‌رسد، چرا که درگیری اصلی، به رساله غزه متمرکز بوده و همگان شاهد جنایات اسرائیل در این باریکه هستند. بنابراین، اگر در این شرایط، حمله به مواضع اسرائیلی‌ها، صورت می‌گرفت، طبعاً دلیل آن هم دستکم روشن بود و می‌توانست در افکار عمومی با همذات‌پنداری همراه شود، اما وقتی به مواضع نیروهای آمریکایی حمله صورت می‌گیرد، دو مشکل اساسی از سوی نیروهای مهاجم ایجاد می‌شود. نخست اینکه، بهانه خوبی برای واشنگتن پیدا می‌آید تا مذاکراتی که در منطقه را با بهانه اینکه ماسه کشته و ۴۳ زخمی دادیم، توجیه کند. دوم اینکه، این حملات به موضع اسرائیل برای وارد کردن آمریکا به جنگ مستقیم با ایران کمک می‌کند. طی سال‌های اخیر اسرائیل مدام به دنبال جلب حمایت و کمک‌های آمریکا برای خود بوده و به دنبال بهانه سازی برای آنکه ایالات متحده آمریکا را درگیر منازعه مستقیم با ایران در منطقه کند. به همین دلیل حمله به پایگاه آمریکا در مرز اردن و سوریه اگرچه از لحاظ نظامی یک اقدام قابل توجه و پاسخ موثر به حملات آمریکا به مواضع گروه‌های عراقی محسوب می‌شد، اما از لحاظ سیاسی این اقدام عامل مهمی برای تحریک آمریکا در راستای جنگ مستقیم با ایران، محسوب می‌شود.

نتانیاهو به چه میزان از توانایی موفقیت در این مسیر برخوردار است؟

در شرایط کنونی در درون کابینه اسرائیل، اختلافات جدی وجود دارد که این موضوع بر کسی پوشیده نیست. با این وجود از همان ابتدای جنگ در غزه، یک کابینه جنگی تشکیل داده و با احزاب مخالف، ائتلاف رقم زدند تا فشارها علیه نتانیاهو کاهش پیدا کند. البته با این همه، هنوز هر شبه در اسرائیل شاهد تظاهرات هستیم که معترضان برود مطالبه جدی خود، یعنی توقف جنگ و آزادسازی اسیران اسرائیلی نزد حماس اصرار دارند. البته این دو خواسته از سوی نتانیاهو مرتباً رد شده و او بر این موضع است که باید پیش از پایان جنگ، حماس را به رکب ریشه کن کنند. امری که حتی زمینه‌های آن نیز، البته به رغم گذشت بیش از چند ماه، هنوز رخ نداده است. ضمن اینکه از دیگر دلایل عدم پذیرش مطالبه معترضان داخل اسرائیل برای پایان جنگ از سوی نتانیاهو این است که به محض این پذیرش، نخست وزیر باید به عنوان اولین نفر به سمت میز استعفا و امضای آن حرکت کند؛ چرا که چه بپذیرد و چه نپذیرد به هر حال، اسرائیل با حمله هفتم اکتبر یک شکست بزرگ اطلاعاتی و امنیتی را متحمل شد و این مسأله به طور قطع برای نخست وزیر مستقر گران تمام خواهد شد. همچنان که ایهود اولمرت، نخست وزیر وقت اسرائیل پس از جنگ ۳۳ روزه کنار رفت و یک کمبخت موقت برای تغییر بسیاری از نیروهای بلندپایه نظامی و امنیتی تشکیل شد، احتمالاً چنین سرنوشتی برای نتانیاهو نیز دور از ذهن نخواهد بود. با این همه در داخل جامعه نیز تفکری وجود دارد که معتقد است ما باید آزرآزمانی

به چه میزان جنگ مستقیم بین دو کشور را محتمل می‌دانید؟

آمریکایی‌ها بارها به صراحت از عدم تمایل شان برای ورود به جنگ با ایران سخن گفته‌اند. چرا که به خوبی دریافته‌اند؛ چنین اقدامی بر تنش‌ها در منطقه افزوده و دامنه تعارض و جنگ را گسترده‌تر خواهد کرد. از سوی دیگر هم، آیان ماه آتی موعد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و سنا خواهد بود و در چنین شرایطی، بهای اینکه واشنگتن بخواهد به جنگی ورود کند که منتهی الیه آن روشن نیست، بسیار گران و گزاف تمام می‌شود. بنابراین، احتمال اینکه آمریکا وارد یک جنگ مستقیم

طی سال‌های اخیر اسرائیل مدام به دنبال جلب حمایت و کمک‌های آمریکا برای خود بوده و به دنبال بهانه سازی برای آنکه ایالات متحده آمریکا را درگیر منازعه مستقیم با ایران در منطقه کند. به همین دلیل حمله به پایگاه آمریکا در مرز اردن و سوریه اگرچه از لحاظ نظامی یک اقدام قابل توجه و پاسخ موثر به حملات آمریکا به مواضع گروه‌های عراقی محسوب می‌شد، اما از لحاظ سیاسی این اقدام عامل مهمی برای تحریک آمریکا در راستای جنگ مستقیم با ایران، محسوب می‌شود

بایران‌ها، بسیار کم است. اما در عین حال، خود آمریکایی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که افراد و گروه‌های طرفدار ایران را به صورت تدریجی در نقاط مختلف مورد حمله قرار خواهند داد. البته، مشخص است که آمریکایی‌ها در درجه اول بنا دارند که از عنصر غافلگیری استفاده کنند و در قدم بعد، تنش رسانه‌ای را به وجود بیاورند تا طرف مقابل از زمان و مکان حمله آنها مطلع نشود. با این همه، نباید از این مهم نیز غافل بود که در عین بالا بودن سطح تحفظ و واشنگتن در خصوص عدم مذاخه نظامی علیه تهران، این تل آویوست که با نهایت تلاش، عزم فراهم کردن دامی جدید و گشودن پای ایران به جنگی مستقیم دنبال می‌کند. چرا که در حال حاضر، فضای عمومی دنیا تاوجه به جنایات رخ داده در غزه به شدت برای اسرائیل منفی شده و نتانیاهو در تلاش است تا با رقم زدن ماجراجویی جدید، به فشارها به سوی دیگری سوق بدهد.

با توجه به شرایط موجود چشم‌انداز آینده بین دو کشور ایران و آمریکا همراه با تنش بیشتر خواهد بود و یا خویشتن‌داری در دستور کار طرفین قرار خواهد گرفت؟

واقعیت این است که در کشور با دیدگاهی مواجه هستیم که معتقد است بهترین درجه در حمله به دشمن است. این رویکرد معتقد است ما برای اینکه بتوانیم از امنیت ملی ایران دفاع کنیم باید به دشمن در جایی ضربه بزنیم که خارج از مرزهای کشور است. این ایده منجر به حضور مستشاری ایران در برخی کشورها شده است. به‌طور مشخص ایران در این کشورها حضور فیزیکی دارد. این حضور بر اساس هماهنگی با دولت‌های مستقر انجام می‌شود به همین دلیل می‌توان گفت این اقدام مداخله جویانه نیست بلکه مشورتی و مستشاری است. به عقیده بنده رویکرد حضور فیزیکی - نظامی در کشورهای همسایه هزینه‌هایی را متوجه کشور می‌کند و تبعاتی را به دنبال دارد. حامیان این رویکرد معتقدند کشورهای زیادی در خاورمیانه هم دنبال می‌کند. ایران با آمریکا از جنبه‌های مختلف جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی تفاوت‌های زیادی دارد، اما اگر این چهارچوب فکری را قبول داشته باشیم هر نوع حمله به نیروهایمان از طرف دشمنان در قالب این چهارچوب فکری می‌گنجد که ما آنجا هستیم برای دفاع از منافع ملی خودمان. بنده این رویکرد را قبول ندارم اما نظر بنده اهمیتی برای مسئولان تصمیم‌گیر ندارد زیرا آنها این موضوع را قبول دارند و در حال اعمال این رویکرد هستند. نکته مهم این است که نتایج یک سیاست باید در خروجی آن مورد ارزیابی قرار گیرد. در حقیقت ما به نیت افراد کاری نداریم و یا اینکه این سیاست چقدر درست است یا خیر، بازهم آنچنان مهم نیست. آنچه که در ارزیابی سیاست خارجی انجام می‌گیرد نتایج اعمال است. یعنی مجموعه اقداماتی که انجام شده آیا موجب بالا رفتن امنیت ملی برای کشور شده است؟ آیا موجب رشد و افزایش منافع ملی شده است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، این سیاست درست است، اما اگر پاسخ منفی باشد باید در سیاست‌ها تجدیدنظر صورت گیرد. اینکه عده‌ای می‌پندارند انجام وظیفه می‌کنند و به نتیجه هم چندان توجه ندارند مورد قبول مردم نیست. هر سیاستی که اتخاذ می‌شود باید دارای ارزیابی عملکرد در یک چارچوب منطقی و عقلانی باشد که آیا این سیاست توانسته منافع ملی را تأمین کند یا خیر. اگر تأمین کرده، کار درست است و باید ادامه داشته باشد، اما اگر تأمین نشده است لازم است بازنگری و بررسی مجدد نسبت به آن صورت گیرد.

این بیانیه از حق تعیین سرنوشت مردم دفاع شده است؛ حتی که در قانون اساسی آمده است و مردم می‌توانند با استفاده از آن در مقطع کنونی مجلسی کارآمدتر تشکیل دهند تا خیر و برکتش شامل همه ارکان کشور شود. وی افزود: آنچه در این بیانیه مثبت دیدیم آن است که فارغ از نقد بر انتخابات‌های گذشته سعی می‌شود فضایی بهتر برای آینده ایجاد کند و زمینه حضور مناسب مردم در انتخابات را فراهم کند تا وضعیت کشور بهتر شود. این فعال سیاسی اصلاح طلب بیان کرد: واقعیت این است که ما یکسری محدودیت‌های قانونی داریم که باعث می‌شود شرایط مطلوب برای حضور نامزدهای

همه سلاقی سیاسی در انتخابات فراهم نشود. خوب حالا باید چه کار کرد؟ آیا باید مدام به این محدودیت‌ها ایراد گرفت یا برای اصلاح آنها تلاشی انجام داد؟ چه نهادی می‌تواند قوانین عادی را اصلاح کند تا این محدودیت‌ها رفع شود؟ مشخص است که مجلس، بنابراین در ابتدا باید مجلسی تشکیل شود که به اصلاح محدودیت‌های انتخاباتی باور داشته باشد. با این وصف باید تلاش کرد مجلسی تشکیل داد که در راستای رفع محدودیت‌ها گام بردارد؛ در غیر این صورت باید از گرفتن مدام که کاری از پیش نمی‌رود. سخرو تصریح کرد: اینکه همه نامزدهای مورد نظر مردم در انتخابات حاضر نشوند، سخن

محسن سخرو:

بیانیه اصلاح طلبان از حق تعیین سرنوشت مردم دفاع می‌کند

یادداشت

انتخابات و رقابت



کوروش الماسی
فعال رسانه

بسیاری از آذهان و اراده‌های رسمی و غیر رسمی، دغدغه حضور پرشور شهروندان در انتخابات آتی را دارند. از این رو، به اشکال گوناگون تلاش می‌شود تا شهروندان را به مشارکت در انتخابات ترغیب کنند. بر کسی پوشیده نیست که نظرات بسیار گوناگونی، پیرامون چگونگی حضور یا اساساً مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات میان شهروندان وجود دارد. بنابراین، یکی از وظایف کاربردی متولیان و دغدغه‌مندان حضور پرشور شهروندان در انتخابات، مدیریت و اجرای انتخابات مبتنی بر دیدگاه‌های متفاوت پیرامون انتخابات است، چرا که انتظار حضور پرشور در انتخابات بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های متفاوت نسبت به انتخابات، بی‌شک منجر به دلسردی شهروندان خواهد شد. نکته در خور توجه، اینکه، عرصه سیاسی و اجتماعی میدان «آنچه ممکن» و «نه آنچه می‌خواهیم» است، می‌باشد. به عبارتی، برای تحقق اهداف و خواسته‌های (حضور پرشور در انتخابات) سیاسی به ضرورت، برخی ملزومات، باید مهیا باشد، چرا که تلاش برای تحقق اهداف و خواسته‌های سیاسی بدون توجه به ملزومات ضروری، بی‌شک منجر به هزینه‌هایی خواهد شد. در راستای شفاف، واقع بین و کاربردی کردن، آذهان و اراده‌های حامی حضور پرشور شهروندان در انتخابات، تبیین کلی و مختصری پیرامون مفاهیم انتخاب و رقابت ارائه می‌شود. در شرایطی که تنها یک گزینه وجود داشته باشد، مفهوم انتخاب، «فاقد معنی و کارکرد است». مفهوم انتخاب در شرایطی (موضوعیت دارد) که افراد چند گزینه پیش‌رو داشته باشند. شهروندان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، آموزشی و...) پیوسته در معرض انتخاب میان گزینه‌های گوناگون قرار می‌گیرند. در شرایطی که تنها یک فرد بخواهد میان چند پدیده، امر یا موضوع یک گزینه را انتخاب کند، پدیده یا وضعیت انتخاب رخ می‌دهد. اما در شرایطی که چند نفر بخواهند میان گزینه‌های متعدد انتخاب کنند، رقابت شکل می‌گیرد. به عبارتی رقابت یک موضوع یا پدیده جمعی (اجتماعی) و انتخاب یک پدیده فردی است. یقیناً این موچج تلاشی برای درک و تبیین انتخاب رقابتی (اجتماعی) و نه انتخاب فردی (خصوصی) است. در جهان دانش، فناوری، اخلاق و... بنیاد معاصر، مجلس به مثابه نهاد قانونگذاری (برخلاف قرون پیشین)، تبلور خرد، اراده و منافع جمعی (ملی) است.

بنابراین، انتخابات بدون رقابت یک پدیده غیر جمعی (اجتماعی) خواهد بود. رقابت؟ به کلی ترین بیان رقابت معطوف به نوع و کیفیت رفتار انسان هاست. اگر رفتار انسان را با ابزار تهیه و تأمین انواع نیازهای طبیعی، روانشناختی و اجتماعی تلقی کنیم، آنگاه، رقابت، نوعی از رفتار «در تقابل» با رفتار فرد یا افراد دیگر است. به عبارتی، در شرایط خاص افراد برای کسب منافع گوناگون (انواع نیازهای طبیعی، روانشناختی و اجتماعی) با یکدیگر رقابت می‌کنند. بنابراین، حضور پرشور، بدون مهیا بودن میدان رقابت برای کسب منافع، یک «پارادوکس رفتاری» خواهد بود. انتخابات؟ پدیده انتخابات محصول یک «نظم سیاسی و حقوقی خاص (دموکراسی)» است. به عبارتی محصولات سیاسی برآیند یک ساختار سیاسی و حقوقی خاص هستند. یا «رابطه‌ای علت و معلولی میان ساختار سیاسی و محصولات سیاسی وجود دارد». بنابراین اگر انتخابات رقابتی» و «نه انتخابات»، یک محصول کلی و کاربردی سازگار انتخابات در هدف را دنبال می‌کند یا به تعبیری دو کارکرد دارد. یک، برپوشش از افکار عمومی (ایرش همگانی) پیرامون اهداف، عملکرد و سیاست‌های اعمال شده توسط مدیریت مستقر و دو، بیان خواسته‌ها، نیازها، اهداف و آرزوهای شهروندان (رای دهندگان) است. بنابراین، میزان و کیفیت مشارکت شهروندان سنگ محک قضاوت عمومی پیرامون اهداف و عملکرد مدیریت کلان می‌باشد. اگر تبیین کلی منطقی فوق از مفاهیم «انتخاب و رقابت» منطقی تلقی شود، آنگاه، باید گفته شود که حضور پرشور در انتخابات به مثابه یک پدیده سیاسی و در نتیجه جمعی (اجتماعی) بی‌شک تابع رقابت است. چرا که، انتخابات، بدون رقابت نه یک پدیده اجتماعی، بلکه، یک پدیده فردی (یک اقلیت) است.

درستی است و من هم رد نمی‌کنم اما مسئله این است که چه باید کرد؟ نمی‌شود دست روی دست گذاشت و باید تلاش کرد تا افرادی وارد مجلس شوند که زمینه درصلاحت‌ها را با وضع قوانینی کارآمد کاشف دهند. اگر رویکرد مجلس تغییر نکند، طبیعی است که اتفاق منتهی در آینده رخ نخواهد داد. از طرفی من تصور می‌کنم با توجه به وضعیت نامناسب اقتصاد که مردم با آن درگیر هستند، میل به مشارکت در انتخابات برای ایجاد اصلاح بالا خواهد بود و لزوماً این طور نیست که اگر اصلاح طلبان از نامزدهایی حمایت کنند مردم رای نخواهند داد.